



بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت به مناسبت هفته‌ی دولت (۱) - 4 / شهریور / 1394

بسم الله الرحمن الرحيم

از اتفاقات خوب و ان شاء الله مبارک، تقارن این دیدار با سالگرد میلاد حضرت ثامن الائمه (علیهم السلام) است. امیدواریم ان شاء الله از برکات آن روح مطهر و متعالی همه‌ی ما برخوردار بشویم. یکی از بزرگ‌ترین افتخارات کشور ما و برخوردارگی‌های کشور ما وجود آن مرقد مطهر است. هرچه بتوانیم در بزرگداشت آن جایگاه رفیع تلاش کنیم و دلها را متوجه به آنجا بکنیم، یقیناً به سود معنویّت ما و به سود کشور ما است. حالا فرض بفرمایید که آقای آخوندی (۲) مثلاً روی مسئله‌ی راه آنجا و قطار سریع و مانند اینها بتوانند فکر کنند، [تا] کار کنند، مردم بتوانند با فاصله‌ی کمتری بروند بیایند، اینها جزو چیزهایی است که ان شاء الله میتواند مایه‌ی برکت باشد برای دولت.

یاد شهیدان عزیز، شهید رجائی و شهید باهنر را گرامی میداریم. خب، هفته‌ی دولت از سالها پیش برگزار میشود؛ سنت همین است که فرصتی باشد برای مسئولین زحمت‌کش دولتها که گزارش کنند تلاشهای خودشان را، موفقیت‌های خودشان را، عزم خودشان را برای یک سال آینده یا چند سال آینده؛ و از آنها تقدیر بشود و از کارهایی که انجام گرفته، از طرف مسئولین، از طرف مردم تشکر بشود، تقدیر بشود و احیاناً تذکری داده بشود یا مثلاً تأمین کاستی‌ای مورد مطالبه قرار بگیرد؛ هفته‌ی دولت برای این است؛ منتها نکته‌ی قابل توجه این است که هفته‌ی دولت به منزله‌ی یک عید است برای دولت؛ یعنی بازگشت سالانه‌ی یک مناسبت معین است - که عید به همین معنا است - و وقت بیان کردن و گفتن و این قبیل کارها است.

مناسبتی که برای این هفته قرار داده شده، یکی از تلخ‌ترین یادبودهای کشور است؛ یعنی شهادت دو عزیز برجسته مثل شهید باهنر و شهید رجائی. حالا امسال تصادفاً با هفته‌ی کرامت همراه شد لکن به‌طور معمول، این هفته یادآور مصیبت درگذشت این دو بزرگ است. تصوّر من این است که حکمت الهی که بر دل و زبان مسئولین جاری شد و این اتفاق افتاد و این مناسبت در این زمان قرار گرفت، برای این است که شهید رجائی و شهید باهنر از یاد نروند و به‌عنوان دو شاخص، به‌عنوان دو سنج در مقابل چشم ما باشند. خب، شاخص بودن این دو نفر، نمیتوان گفت به‌خاطر قوّت مدیریت آنها یا مثلاً فرض کنید که توانایی‌ها و ابتکارات آنها است؛ چون مسئولیت این دو عزیز زمان زیادی طول نکشید؛ [زمان] مرحوم باهنر که خیلی کوتاه بود، مرحوم رجائی هم چند ماهی - حدود یک سالی مثلاً فرض کنید - [بود]. سنج بودن آنها به‌خاطر خصوصیات رفتاری آنها و شخصیتی آنها و اخلاقی آنها است؛ این را باید ما همواره در ذهن داشته باشیم.

خب، زمان تغییر پیدا میکند؛ جریان گوناگون فرهنگها و ارزشها و مانند اینها هم می‌آید [و] میرود - طبیعت زمانه این است - تحولاتی در ذهنها، در فکرها به‌وجود می‌آید لکن یک اصول ثابتی وجود دارد که این اصول را بایستی همواره در نظر داشت. برای ما مسئولین در نظام مقدّس جمهوری اسلامی، این اصول ثابت را میتوان در شخصیت این دو مرد عزیز و بزرگوار جستجو کرد و یافت. خب، ما با اینها بخصوص با مرحوم باهنر، سالهای متمادی مانوس بودیم، با مرحوم رجائی هم همین‌جور؛ از قبل از انقلاب تا دوران مسئولیتها و در مجلس و بیرون مجلس؛ واقعاً خصوصیات داشتند که ما اینها را بایستی از یاد نبریم. به نظر من ایمانشان به این راه، به این اهداف، اهدافی که امام ترسیم کرده و جمهوری اسلامی مظهر آن اهداف است، شاخص خیلی مهمی است؛ اخلاصشان؛ روحیه‌ی



خدمتگزاری ای که در اینها وجود داشت که واقعاً شب و روز نمی شناختند و برای خدمتگزاری کار میکردند.

روحیه‌ی مردمی بودن و انس با مردم، تماس با مردم، از نزدیک پای صحبت مردم نشستن؛ راههایی باز کردن - خب ماها به حکم مسئولیت یک محصور بودن‌هایی داریم، یک محدودیتهایی داریم - که گذرگاهی باشد برای تماس با متن زندگی مردم. من به آقای رئیس‌جمهور هم چندبار تا حالا گفته‌ام که این سفرهای استانی خیلی چیز خوبی است، این یکی از آن کارهای بسیار مثبت است، به دولتهای قبل هم همین سفارش را من همیشه میکردم؛ یکی از راه‌ها این است؛ رفتن به خانه‌ی مردم، رفتن منزل شهدا - که حالا الحمدالله این کار تا حدودی باب شده و کار خوبی است - راهی برای تماسهای گوناگون مردم؛ اینها خیلی مهم است. این کارها روحیه‌ی مردمی بودن و شناخت مردم را در انسان حفظ میکند و نگه میدارد. وقتی این نباشد، انسان از حال جامعه غافل میشود و همیشه نگاهش به کلیات [است]؛ مثل کسی که با هواپیما دارد از روی یک شهری عبور میکند؛ بله، کلیت شهر را انسان بهتر از کسی که پایین است میبیند، اما [اینکه] داخل این کوچه‌ها، داخل این خیابانها چه خبر است، داخل خانه‌ها چه خبر است، در مغازه‌ها چه [خبر] است، مراجعه‌کنندگان چه کسانی هستند، اینها را آن کسی میفهمد که برود در این کوچه‌ها راه برود؛ حالا همان مقدار محدودی که ممکن هست؛ مردمی بودن خیلی مهم است.

برای خودشان از مقامی که داشتند، کیسه ندوخته بودند؛ این یکی از چیزهای مهم است. این جور نباشد که ما فکر کنیم حالا که یک مسئولیتی داریم، این را وسیله‌ای قرار بدهیم برای تأمین آینده؛ همچنان که در مسئولان بسیاری از کشورهای دنیا این هست و این را وسیله‌ای قرار میدهند برای اینکه در آینده در هیئت‌مدیره‌ی فلان شرکت عضو باشند، در فلان مرکز مالی حساس سهم داشته باشند. پایبندی به مبانی انقلاب و امثال اینها؛ اینها خصوصیت این دو شخصیت بود؛ اینها را باید در نظر داشته باشیم و خودمان را با اینها تطبیق بکنیم.

یکی از خصوصیات رفتار مسئولان این است که در جامعه فرهنگ‌سازی میکند؛ یعنی ما چه جوری مشی کنیم، چه جوری حرف بزنیم، چه جوری زندگی کنیم، با چه کسی معاشرت کنیم، با چه کسی قطع [رابطه] کنیم. این در جامعه فرهنگ‌سازی میکند. بنابراین شما کاری که دارید انجام میدهید، خدمتی که دارید میکنید - در هر بخشی که هست - اگر همچنان که مورد انتظار است و بحمدالله تا حدود زیادی هم در بسیاری از بخشها بحمدالله تأمین شده است، وقتی با اخلاص همراه باشد، با کار فراوان همراه باشد، با دلسوزی همراه باشد، علاوه بر اثری که خود این کار در واقعیت بیرونی میگذارد، یک اثر بلندمدت هم میگذارد و آن عبارت است از همین فرهنگ‌سازی. مردم به ما نگاه میکنند، به شما نگاه میکنند؛ رفتارهای ما، منشهای ما سازنده‌ی فرهنگ عمومی مردم است. بنابراین یاد این دو برادر خوب و عزیز و سعادت‌مند را گرامی میداریم و امیدواریم ان‌شاءالله که بتوانیم همه‌ی ما هم در همین صراط حرکت کنیم.

لازم میدانم از اعضای محترم دولت، بخصوص از رئیس‌جمهور محترم تشکر کنم و تقدیر کنم به خاطر زحماتی که میکشید. گزارشهای امروز گزارشهای خوبی بود، و خیلی مناسب است که این گزارشها منعکس بشود، مردم بشنوند از شما. از جناب آقای سرافراز (۳) درخواست میکنیم که با صدای خود آقایان این گزارشها را پخش کنید، یعنی مردم از آقای نعمت‌زاده، از آقای زنگنه، از آقای چیت‌چیان، از بقیه‌ی برادرها، آن کارهایی را که انجام گرفته بشنوند. این خیلی خوب است؛ یعنی مردم خاطر جمع بشوند که برادرها دارند کار میکنند، دارند زحمت میکشند، همه سرگردند.



خب، کارهای مثبتی هم شده، منتها همواره در ذهن همه‌ی ماها باید باشد که آن چیزی را بیان بکنیم که وقتی مردم به واقعیت زندگی خودشان نگاه میکنند، تصدیق کنند آن را، یعنی ببینند که واقعاً همین جور است. من آن وقتی که آقای دکتر هاشمی این طرح سلامت را مدتی بود شروع کرده بودند، عمداً از بعضی‌ها سؤال کردم؛ از مراودین و کسانی که از آحاد مردم -خویشاوند، دوست، گاهی در سفر مشاهد، در جایی دیگر- دیدم مردم احساس کردند این را، یعنی میگفتند بله، ما مثلاً بیمارستان رفتیم این جوری بود؛ خب، این خیلی خوب است. بعضی از کارها از دسترس مردم دور است و اینها را مردم نمی‌بینند، آثار ثانویه‌ی آن به آنها خواهد رسید لکن بعضی از کارها هست که در اختیار مردم است؛ یک [چنین] چیزهایی را بایستی مطرح کرد. آنچه حالا من عرض میکنم، آرامش نسبی و ثبات نسبی در مسئله‌ی اقتصاد محسوس است؛ این را همه گزارش میکنند، به ما هم که از جاهای مختلف گزارش میرسد، میگویند که این وجود دارد. این یکی از امتیازات است که نوسانات تند مهار شده و وجود ندارد در عرصه‌ی اقتصاد، که خب، باید این را مراقبت کرد که محفوظ بماند.

مسئله‌ی کاهش تورم خیلی خوب است. البته به این مقدار تورمی که الان هست ما راضی نیستیم، یعنی تورم دو رقمی. حالا اشاره کردند آقای رئیس‌جمهور که تورم به سیزده و خرده‌ای مثلاً رسیده -که همان تورم سالیانه البته ملاک است؛ تورم نقطه به نقطه چیز مورد اعتنائی نیست، چیز مهمی نیست؛ عمده همین تورم سالیانه است- خب کشورهای در دنیا که تورم دو رقمی دارند معدودند، خیلی کمند و ما جزو کشورهای هستیم که تورم دو رقمی داریم. ما بایستی برسیم به تورم زیر ده، یعنی همت باید این باشد؛ باید تلاش کنیم که به این برسیم. حالا گاهی اوقات به خاطر عوارضی -عوارض بیرون از اختیار و گاهی عوارض داخل اختیار- تورم رشد میکند، خب این پیدا است که ماندنی نیست و آن تورمهای سطح بالا هیچ وقت استمرار پیدا نکرده؛ اینها را بالاخره به یک شکلی به سیر نزولی میکشاند و کشانده‌اید الحمدالله؛ توانسته‌اید؛ منتها به این اندازه اکتفا نکنید؛ تورم را [پایین‌تر بیاورید]. ولی خب خوب است. خود اینکه حالا فعلاً به سیزده چهارده رسیده، یک قدم بزرگی است.

تلاشی که برای خروج از رکود میشود -من البته در مورد رکود حالا عرضی خواهم کرد، در صحبت‌های دو نفره بعضی از مطالب را به آقای رئیس‌جمهور هم عرض کرده‌ام- که بالاخره دارید تلاش میکنید برای خروج از رکود، این خیلی مهم است، چون مسئله‌ی رکود، مسئله‌ای است که هم روی تورم میتواند اثر بگذارد، هم روی اشتغال میتواند اثر بگذارد؛ امر مهمی است مسئله‌ی رکود در کشور. تلاش خوبی دارد انجام میشود.

مسئله‌ی سلامت یکی از نقاط خوب است. کارهای علمی که در معاونت علمی دارد انجام میگیرد، کارهای باارزشی است. مسئله‌ی آبیاری زمینها که معاون اول محترم هم در این قضیه فعال شدند و خوزستان و ایلام و زابل و جاهای دیگر را مثل اینکه خود شما [رفتید]. (زابل را نرفتید؟ بله، پس زابل را هم حتماً بروید؛ خوب شد که گفتیم.) اینها حتماً کارهای خوبی است که انجام گرفته.

مسئله‌ی هسته‌ای هم همین جور. حالا ما درباره‌ی مسئله‌ی هسته‌ای تا حالا خیلی حرف زدیم، مطالب زیادی گفته‌ایم و شنیده‌ایم و آنچه مهم است این است که این مذاکرات را آقایان توانستند ختم کنند، چون بالاخره خود کیش دادن مذاکرات یک مسئله‌ای بود و توانستند سر این مسئله را ببندند؛ خود این خیلی کار مهمی است. حالا ان شاءالله که اگر گوشه‌کنارش مشکلی هم وجود داشته باشد، با تدبیر شماها و دیگرانی که مسئولند، برطرف خواهد شد. به‌رحال از همه‌ی برادران و خواهران که مشغول کار هستند، ما تشکر میکنیم.



یک نکته‌ای را من در این مسئله‌ی هسته‌ای و تمام شدن مسئله‌ی هسته‌ای در ذهنم هست که جزو نگرانی‌های من است، جزو دغدغه‌های بنده است و آن این است که ما توجه کنیم به هدفهایی که دشمنان صریح جمهوری اسلامی در ذهن خودشان دارند میپروانند و کارهایی که میخواهند انجام بدهند. مسلم است که دشمنی‌های دشمنان جمهوری اسلامی از اول انقلاب تا حالا کاسته نشده؛ بله، یک جاهایی دشمنی‌ها و اعمال دشمنی مهار میشود - در این شکی نیست - لکن این به معنای این نیست که دشمنی‌ها کم شده. اعتقاد ما این است که دشمنی رژیم جعلی و غاصب صهیونیستی یا دولت ایالات متحده‌ی آمریکا با ما از اول تا حالا هیچ کم نشده؛ البته هر کدام به یک دلیل؛ رژیم صهیونیستی به یک دلیل با ما دشمنی دارد، آمریکایی‌ها به یک دلیل دیگری است، منتها همان اندازه آنها هم با ما بدند، آنها هم با ما دشمنند، و این دشمنی کاسته نشده؛ همان کارهایی که از روز اول انقلاب میکردند، امروز هم میکنند؛ منتها خب کارها تطوّر پیدا کرده، شیوه‌های کاری آنها تحوّل پیدا کرده؛ پیشرفت پیدا کرده؛ یک وقت یک جور دشمنی میکردند، ضربه میزدند، حالا با ابزار دیگری، با وسیله‌ی دیگری؛ این را نباید از نظر دور داشت. این را مطلقاً همه‌ی مسئولین مختلف - فقط مخصوص وزارت خارجه و آقای دکتر ظریف نیست؛ دستگاه‌های مختلف، دستگاه‌های اقتصادی، دستگاه‌های فرهنگی - توجه داشته باشند که ما در داخل نقشه‌ی طراحی شده‌ی دشمن قرار نگیریم و بازی نکنیم؛ که فلان تصمیمی که ما میگیریم، چه در زمینه‌ی سیاست، چه در زمینه‌ی اقتصاد، چه در زمینه‌ی تجارت، چه در زمینه‌ی فرهنگ، کمک بکند به آن بسته‌ی تعیین شده‌ی دشمن که برای خودشان هست. ما از حرفهای اینها و از نوشته‌جات اینها و از اظهارات گوناگونشان میتوانیم مقاصدشان را بفهمیم؛ یعنی اینکه بنده دارم میگویم دشمنی، نه اخبار از غیب و نه خواب دیدن و نه تخیلات و توهمات است؛ نه، واقعیتهایی است که جلوی چشم ما است. ممکن است اظهارات آنها جور دیگری باشد اما واقعیتهای خارجی - آنچه محسوس و ملموس ما است - همان دشمنی را نشان میدهد و شاخصهای دشمنی است؛ منتها با شیوه‌های خاص خودش. حالا ما در مقابل این دشمنی باید چه کار بکنیم، آن بحث دیگری است [اما] دشمنی را فراموش نکنیم؛ حرف من این است. وقتی که شما از یاد نبردید که یک جبهه‌ای روبه‌روی شما است، پشت سنگر نشسته‌اند، سلاحهایشان را آماده کرده‌اند، آن وقت به اقتضا [عمل میکنید]؛ یک وقت نگاه میکنید، [می‌بینید] لازم است تیراندازی کنید [یا] لازم است ساکت بشوید [یا] لازم است داخل سنگر بروید [یا] لازم است از سنگر بیرون بیایید؛ آنها بحثهای بعدی است؛ عمده این است که فراموش نکنیم که در مقابل ما یک جبهه‌ای وجود دارد - جبهه‌ی دشمن - که بنای بر دشمنی [دارد]. البته این خطاب فقط به مسئولان دولتی نیست؛ همه‌ی آحاد مردم، بخصوص عناصر دلسوز انقلاب و کسانی که آماده‌ی خدمت به انقلاب هستند، بایستی مورد توجه‌شان باشد؛ منتها مسئولیت دولتمردان در این زمینه طبعاً بیشتر است و بیش از دیگر وفاداران به انقلاب است.

به نظر من کاری که علی‌العجاله باید کرد این است که در اتخاذ مواضع انقلابی، باید صراحت داشت؛ یعنی رودربایستی نکنیم. مواضع انقلابی را، مبانی امام بزرگوار را صریح بیان کنیم، خجالت نکشیم، رودربایستی نکنیم، ترس نداشته باشیم و بدانیم که «وَاللّٰهُ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِیْزًا حَكِیْمًا». (۴) همه‌ی امکانات عالم و سنن عالم، جنود الهی هستند، میتوان آن جنود الهی را پشت سر خود قرار داد و به کمک خود کشاند با توکل به خدا، با پیمودن راه خدا.

و هوشیار باشیم؛ من چند روز قبل از این، در صحبت گفتم که اینها در صدد نفوذند، در صدد رخنه کردند؛ این رخنه از جاهای مختلفی ممکن است باشد؛ مواظب باشید. یک وقت آدم خبر میشود که فرض بفرمایید فلان سازمان



آمده یک بخشی از مجموعه‌ی فرهنگی ما را -مثلاً فرض کنید مهدکودک‌ها را- به یک شکل خاصی دارد هدایت میکند؛ این را آدم میفهمد، بعد که نزدیک میشود میبیند کار خطرناکی و کار بزرگی است [اما] آدم توجه نداشته؛ اینها رخنه است؛ در زمینه‌های گوناگون؛ در زمینه‌های اقتصادی، در رفت‌وآمدها، در همه‌ی دستگاه‌ها؛ یکی این مسئله‌ی صراحت است.

یکی هم حفظ این یکپارچگی‌ای که خوشبختانه در مردم وجود دارد. وقتی میگوییم یکپارچگی، فوراً نباید به ذهن بیاید که حالا همه‌ی افراد جامعه مثلاً مثل برادر با هم صمیمی‌اند؛ نه، حرکت حرکت عمومی است. فرض کنید در راه‌پیمایی بیست‌ودوم بهمن، وقتی شما نگاه میکنید، همه دارند به یک طرف حرکت میکنند؛ آیا اینها همه مثل هم هستند؟ همه از یک جناحند؟ همه از یک گروهند؟ نه، ولی جهت یکی است؛ این جهت‌گیری واحد را بایستی ما قدر بدانیم و پاس بداریم و به آن بایستی اهمیّت بدهیم. حاشیه‌سازی نباید بشود؛ بعضی از حاشیه‌سازی‌ها تشنّت‌آور است؛ یعنی همین وحدت جهت‌گیری را به هم میزند؛ مراقب این معنا باشیم.

من چند نکته را به‌عنوان اولویتهای این برهه یادداشت کردم که عرض میکنم؛ البته خوشبختانه در گزارش امروز آقایان، نکاتی بود که ناظر به همین جهاتی است که بنده اینجا یادداشت کردم لکن تأکید عرض میکنم؛ بعضی از این حرفها تکراری است لکن تکرار عیبی ندارد؛ در یک مواردی انسان هرچه تکرار بکند اشکال ندارد. شما در قرآن ملاحظه بفرمایید داستان موسی چند جا تکرار شده. این تکرار هیچ اشکالی ندارد؛ تذکری است که مسئولیتهایمان را به یاد ما می‌آورد و انگیزه‌های ما را تقویت میکند.

یکی مسئله‌ی حفظ شتاب علمی است. خب، رتبه‌ی علمی محفوظ مانده؛ یعنی تنزل نکرده. ما همان رتبه‌ی پانزدهم و شانزدهمی که بودیم -که رتبه‌ی خیلی بالا و خوبی است- [هستیم]؛ لکن شتاب تنزل کرده. این را من به دوستان دانشگاهی هم گفتم و عرض میکنم که نگذارید شتاب علمی در دهه‌ی دوّم چشم‌انداز -الان وارد دهه‌ی دوّم چشم‌انداز شده‌ایم- کم بشود. ما اگرچنانچه با همین شتاب پیش برویم، حتماً رتبه‌ی علمی ما باز هم ارزش و اهمیّت بیشتری پیدا خواهد کرد؛ یعنی شاید در رتبه‌های زیر دهم قرار بگیریم؛ این به نظر من خیلی مسئله‌ی مهمی است. خب، علم زیرساخت اصلی کشور است. در همه‌ی این مطالبی که آقایان بیان کردید، اگر ما در صنعت، در کشاورزی، در نفت، در نیرو، در بهداشت و درمان و در بخشهای دیگر، عنصر علم را داخل کنیم و عنصر علم و ابتکار علمی و پیشرفت علمی و حضور دانشمند، وارد معادلات شد، بکلی اوضاع فرق میکند؛ جهش به وجود می‌آید؛ ما نباید این را دست‌کم بگیریم؛ من اعتقاد این است. من معتقدم در زمینه‌ی علم و کار تحقیقی، هرچه هزینه کنیم، سرمایه‌گذاری است؛ یعنی اصلاً نترسیم از هزینه کردن. یک جاهایی هست که هزینه‌ها واقعاً هدر نمیرود؛ یکی‌اش همین جا است. هرچه هزینه کنیم، سرمایه‌گذاری کرده‌ایم برای آینده و این بهترین کاری است که با موجودی‌مان، با پولمان، با منابعمان میتوانیم انجام بدهیم.

آن وقت یک نکته‌ی اساسی که وجود داشت در این دهه‌ی اوّل -که خوشبختانه طبق آمارهای جهانی، ما شروع کردیم به پیشرفت علمی و به اینجا رسیدیم- این است که حرکت علمی تبدیل شد به یک گفتمان؛ یعنی کار، منحصر نماند در چند دستگاه دولتی؛ یعنی بین دانشگاه‌ها و دانشجوها؛ شد یک گفتمان عمومی. بنده در ملاقاتهایی که با مجموعه‌های دانشگاهی در این چند سال اخیر بخصوص، داشتم ملاحظه میکردم که می‌آیند صحبت میکنند -یا استاد است یا دانشجو است- و به‌عنوان مطالبه‌ی از حقیر، همان حرفهایی را می‌زنند که ما اینها را



مثلاً چند سال قبل در مجامع دانشگاهی مطرح کردیم؛ من خیلی خوشحال میشوم. معلوم میشود که این حرفها تبدیل شده به گفتمان، تبدیل شده به یک فضای عمومی و خواست عمومی؛ این خیلی باارزش است. این گفتمان را حفظ کنیم؛ یعنی من اصرار دارم مجموعه‌های مرتبط - مجموعه‌های دانشگاهی، آموزش و پرورش و بخصوص همین دستگاه معاونت علمی، که ظاهراً امروز هم اینجا نیستند - حتماً در این زمینه، یعنی حفظ این گفتمان پیشرفت علمی، بایستی پافشاری کنند.

روی شرکتهای دانش‌بنیان - که حالا گزارش داده شد و خوب بود - حتماً باید تکیه بشود؛ تجاری‌سازی علوم و فناوری‌ها، پارک‌های علم و فناوری و مانند اینها کارهای بسیار لازم و خوبی است. ببینید ما یکی از مشکلات اقتصادی‌مان مسئله‌ی اشتغال است؛ یکی از بهترین راه‌های اشتغال، همین پارک‌های علم و فناوری و همین وارد کردن دانشجویان به فناوری‌های قابل تبدیل به ثروت است. یک مقداری به اینها کمک بشود، یک راهنمایی بشوند، یک کار عملی و عملیاتی - واقعی - جلوی پای اینها گذاشته بشود، اینها مشغول میشوند. این تصور که هرکسی فارغ‌التحصیل شد، باید بیاید در یک مجموعه‌ی دولتی کارمند بشود و مانند اینها، و ما عزا بگیریم که فارغ‌التحصیل‌ها زیاد شدند، جا نداریم، امکان نداریم، این به نظر من نگاه غلطی است. نگاه درست این است که ما راه را باز کنیم؛ برای این باید فکر بشود؛ یعنی باید برنامه‌ریزی بشود که دانشجوی ما از دوران تحصیل - از مثلاً فرض کنید دوران دانشگاه یا مثلاً فرض کنید تحصیلات تکمیلی؛ وقتی که وارد آگاهی‌های علمی سطح بالا شد - راه برای او باز بشود تا بتواند بیاید در یک جایی کار علمی بکند؛ و واقعاً شغل‌های بی‌پایان [وجود دارد]. به نظر من مشاغلی که ناشی از علم هست، انتها ندارد. هرچه ما آدم داشته باشیم، میتوانیم شغل علمی در اختیار اینها بگذاریم، مشروط بر اینکه بنشینیم کار کنیم. یک مسئله مسئله‌ی علم است.

مسئله‌ی دیگر مسئله‌ی فرهنگ است. خب دوستانی که اینجا تشریف دارید و بخصوص مسئولین فرهنگی کشور و خود آقای رئیس‌جمهور محترم، حساسیت این حقیر را نسبت به مسئله‌ی فرهنگ میدانند. گاهی اوقات مشکلات فرهنگی موجب شده که من شب خوابم نبرده؛ به خاطر مسائل فرهنگی؛ یعنی اهمیت مسائل فرهنگی این جور است.

دو کار اساسی و اصلی است که باید انجام بگیرد؛ یکی تولیدات فرهنگی سالم در زمینه‌های مختلف، و یکی جلوگیری از تولیدهای مضر و به اصطلاح متاع و کالای مضر فرهنگی؛ به نظر من این جزو کارهای اساسی است. در همه‌ی دنیا مراقبت از محصولات فرهنگی و کتاب و مانند اینها وجود دارد؛ کجای دنیا است که وجود نداشته باشد؟ یک جا را به من نشان بدهید. این خانم ابتکار اینجا حاضر است؛ خود ایشان به من گفت کتابی که ایشان نوشته بود، در آمریکا امکان چاپ پیدا نکرد؛ هیچ ناشری حاضر نشد - نه اینکه آن ناشر آن قدر تعصب داشته باشد؛ نه، اگر کتاب پرفروشی باشد، هر ناشری می‌آید این کار را انجام بدهد؛ [بلکه] از ترس و از مراقبت - تا بالاخره در کانادا مثلاً فرض کنید یک ناشری را پیدا میکنند و آن ناشر، آن هم به نظرم با ترس ولرز [چاپ کرد یا نکرد]؛ چون تفصیلهایش را چند سال پیش ایشان میگفت، شاید جزئیاتش یادمان نمانده. اینها را بگویید تا این آقایان بدانند و بفهمند که این جور نیست که اگر ما جلوی کتاب را گرفتیم، فقط آقای جنتی (۵) است که این کار را میکند؛ نخیر، در آمریکا هم همین کار میشود، در اروپا هم همین کار میشود. راجع به هولوکاست کسی جرأت ندارد حرف بزند؛ خب هولوکاست که یک مسئله‌ی اعتقادی نیست. بله، وقتی نوبت به کاریکاتورهای اهانت‌آمیز به مقدّسات دینی اسلام میرسد، آنجا آقایان میشوند آزادی‌خواه و طرف‌دار آزادی بیان! اما راجع به هولوکاست که پیش می‌آید، نه؛ آزادی بیان وجود ندارد.



مسئله‌ی حجاب همین جور است، مسائل دیگر همین جور است؛ بله، هر کشوری یک اصولی دارد که این اصول باید مراقبت بشود و دستگاه‌های حاکمیتی باید این اصول را رعایت کنند؛ رودر بایستی ندارد. اگر چنانچه می‌بینید فلان تئاتر، فلان فیلم، فلان کتاب، فلان نشریه با مبانی انقلاب و مبانی اسلام مخالف است، جلویش را بگیرید و با آن برخورد کنید. حالا چگونه برخورد کنید، آن یک بحث دیگر است، آن مربوط به دستگاه‌ها است و نگاه کنید ببینید مقرراتان چه میگوید؛ لکن رودر بایستی نکنید و این را صریح بگویید. پس بنابراین خوراک فرهنگی سالم و جلوگیری از خوراک فرهنگی ناسالم و مضر، اساس کار است.

رهاسازی فرهنگ اصلاً جایز نیست. مدیریت فرهنگ یک کار بسیار لازم است؛ و مدیریت هم باید بر مبنای شعارهای انقلاب و مبانی انقلاب باشد؛ یعنی مراقبت بشود آنچه اصل است، این است که مبانی انقلاب و مبانی استقلال کشور امام و مانند اینها باید محفوظ باشد. این هم مطلب دوم که جزو اولویتهایی است که به نظر من در این برهه است.

اولویت سوم که از همه فعلی‌تر و نقدتر است، مسئله‌ی اقتصاد است؛ که خب، خوشبختانه آقای جهانگیری ترتیب جلسه‌ی امروز را عمدتاً به شکلی دادند که ناظر به مسائل اقتصاد بود. هم برای کشور از لحاظ سرنوشت کشور و پیشرفت واقعی کشور، امروز اقتصاد مهم است؛ هم از لحاظ نمای بیرونی کشور مهم است؛ هم از لحاظ واقعیت‌های زندگی مردم مهم است. بنابراین مسئله‌ی اقتصاد در واقع اولویت اساسی کشور است و هرچه روی این مسئله فکر بشود، کار بشود، تلاش بشود، تذکر داده بشود، جا دارد.

اولاً در مورد اقتصاد، اعتقاد ما این است که پیشرفت اقتصاد کشور، باید همراه با عدالت باشد؛ ما اقتصاد منهای عدالت را قبول نداریم؛ یعنی انقلاب قبول ندارد؛ نظام جمهوری اسلامی قبول ندارد. باید مراقبت کنید که فاصله‌ی طبقاتی پیش نیاید؛ فقرا پامال نشوند؛ اینها جزو مسائل اساسی در برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی ما است که بعد به اقتصاد مقاومتی اشاره خواهیم کرد؛ همین مسئله‌ی عدالت و تأمین حداقل‌ها در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی دیده شده.

تبدیل تلاش و کار به گفتمان در فضای عمومی، به نظر من یکی از کارهای اساسی در زمینه‌ی اقتصاد است، کار با ارزش در مجموعه‌ی کار روزانه که باید زیاد باشد و کاهشش یک عیب بزرگ است؛ سعی کنیم تنبلی را، بی‌کارگی را، بی‌اعتنائی به کار را در چشم مردم به شکل درستی موهون (۶) کنیم؛ یعنی بی‌کارگی باید موهون بشود؛ کار باید ارزش بشود. در روایت داریم که پیغمبر اکرم یک جوانی را دیدند، از این جوان خوششان آمد؛ صدایش کردند، مثلاً اسمش را پرسیدند، بعد گفتند شغل چیست؟ گفت من بیکارم، من شغل ندارم؛ حضرت فرمودند: سَقَطَ مِنْ عَيْنِي؛ (۷) از چشمم افتاد؛ یعنی کار این [طور] است. پیغمبر که با کسی رودر بایستی ندارد. باید این جوری بشود. البته دو طرف طلبکاری میکنند از هم؛ آن که بیکار است، طلبکاری میکند و میگوید به من کار بدهید؛ آن که مطالبه‌ی کار میکند، طلبکاری میکند و میگوید کار پیدا کن؛ یک راه وسطی وجود دارد که من شاید در خلال صحبت‌ها اشاره بکنم. باید بالاخره تشویق به کار، تشویق به ارزش‌آفرینی و ثروت‌آفرینی را در کشور تبلیغ بکنیم؛ هم دولتی‌ها بگویند، هم کسانی که در مجلات، در روزنامه‌ها و مانند اینها منبرهای گفتنی و نوشتنی دارند، استفاده کنند از این موقعیت و بیان کنند این مطالب را. یک نکته در مسئله‌ی کار این است.



یک مسئله‌ی دیگر، ایجاد مجاری درست کار است؛ که این یک حرف است، یک کلمه است، منتها کار خیلی بزرگ و مهمی است؛ مجاری کار را بایستی ما به وجود بیاوریم. وقتی راجع به کار و اشتغال انسان صحبت میکند و تشویق میکند -همین طور که عرض کردم- طرف مقابل میگوید خوب، آقا من بیکارم، چه کار کنم؟ راه‌های جستجوی کار را ما بایستی به مردم نشان بدهیم. در تلویزیون یک برنامه‌ای چند روز قبل من دیدم که برنامه‌ی خوبی بود؛ گزارشی تهیه کردند. یک نفری می‌آید آنجا و میگوید که من با ده میلیون تومان توانسته‌ام این اشتغال را ایجاد کنم که این قدر درآمد دارد. مربوط به [پرورش] گل است، میگوید گل تولید میکنیم. بعد او اشاره میکند و میگوید کسانی که مایلند این کار را انجام بدهند، در فلان جا و فلان جا زمینهای دولتی هست و در اختیارشان گذاشته میشود؛ بروند مثلاً گل تولید کنند. من یادم هست دوستان اقتصادی در یک برهه‌ای قبل از دولت شما، آمده بودند [بحث میکردند] راجع به اینکه با چقدر پول میشود یک شغل ایجاد کرد؛ صحبت صد میلیون و بعضی مشاغل پانصد میلیون و این چیزها بود! خوب با ده میلیون میشود شغل ایجاد کرد. حالا این یک نمونه است؛ یک نمونه‌ی دیگر که اتفاقاً آن هم در همین تلویزیون بود؛ یک برنامه‌ی دیگر بود؛ یک خانمی بود که یک چیزهایی درست میکرد و میگفت من این شغل را با بیست میلیون سرمایه‌گذاری توانستم به دست بیاورم. خوب، معلوم میشود ظرفیتهای خیلی زیاد است. یک جلسه‌ی دیگر همین جا با آقایان بودیم، صحبت شد که رشد ما باید بالا باشد؛ گفتیم رشد بعضی از کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی غالباً دو، یک، یک و نیم [درصد است]؛ علت این است که ظرفیتهای پر شده؛ کما اینکه مثلاً فرض کنید کشور چین که رشد ده، یازده، دوازده درصدی داشت، حالا الان رشدش پایین افتاده؛ برای خاطر اینکه ظرفیتهایش پر شده؛ ظرفیتهای زیادی پر شده و کمتر هم خواهد شد؛ ما ظرفیتهایمان هنوز خیلی زیاد است. لذا دوستانی که راجع به رشد هشت درصدی در برنامه‌ی ششم، اشکال میکردند، پاسخی که داده شده به آنها از طرف آدماهای کارشناس و متخصص این بود که ما میتوانیم و با واقعیتهای کشور تطبیق میکند؛ همان طور که آقای رئیس‌جمهور هم امروز اشاره کردند. بنابراین یکی از مسائل، ایجاد مجاری کار است که ما ببینیم چه جوری میشود کار [ایجاد کرد]. حالا این به عهده‌ی کدام یک از بخشهای دولتی است؟ آقای ربیعی (۸) که همیشه میگوید مسئله‌ی اشتغال و مانند اینها به عهده‌ی من اصلاً نیست و خودشان را خلاص میکنند ولی بالاخره یکی از بخشها، یا شما یا سازمان برنامه [مسئول] است؛ البته وزارت اقتصاد هم به یک معنا در بعضی از جاها واقعاً مسئول است؛ اینکه ما وزارت اقتصاد را مسئول بدانیم، منافات ندارد که به شما هم اخلاص داشته باشیم! چیزهایی هم مربوط به وزارت اقتصاد یا بانک است که حالا خدمت آقای سیف هم میرسیم. (۹)

یک مسئله در باب اقتصاد که من روی آن تکیه دارم و اصرار دارم، مسئله‌ی مدیریت جدی بازرگانی خارجی است؛ بازرگانی خارجی یک چیز خیلی مهمی است. خارجی‌ها عادت کرده بودند در طول سالیان دراز، به کشورهایی از جمله کشور ما، نگاهشان در مورد تجارت این جوری باشد که اینجا مواد خامی دارد، بیایند بردارند مواد خام را ببرند و ارزش افزوده برای خودشان درست کنند؛ یک بازار و مطالبه‌ای هم دارد که [کالا] بردارند بیاورند. در دوران پیش از انقلاب، دستگاه حاکمه‌ی کشور این را پذیرفته بودند؛ یک وقتی تصادفاً یک جایی ما با یک نماینده‌ی مجلس آن روز، برخورد کردیم، صریحاً به خود من میگفت که این چیز خیلی خوبی است! اصلاً همین خوب است که ما پول میدهیم و اروپایی‌ها مثل نوکر می‌آیند برای ما جنس تهیه میکنند و می‌آورند. یعنی واقعاً منطق داشتند برای این کار؛ منطق ابلهانه و احمقانه‌ای که کشور را به این سمت می‌برد. ما امروز -یعنی بعد از انقلاب- نگاهمان نگاه دیگری است؛ ما معتقدیم که نه؛ خیلی خوب، بخشی از بازارهای ما متعلق به تولیدکننده‌ی خارجی، اما بخشی از بازارهای همان تولیدکننده‌ی خارجی هم متعلق به ما؛ یعنی یک تبادل و توارد عادلانه‌ای انجام بگیرد؛ این خوب چیز مهمی است.

بعد هم در مسئله‌ی واردات اشاره کردند آقای نعمت‌زاده، که البته آدم شرمنده میشود؛ چهار وزارتخانه را دادند دست آقای نعمت‌زاده! واقعاً چهار وزارتخانه بود اینجا؛ صنایع، صنایع سنگین، معادن، و بازرگانی. یکی از کارهای عجیب و غریبی که برای بنده هم تا آخر معلوم نشد که چرا این کار انجام گرفت، همراه کردن وزرات بازرگانی با وزرات صنایع و معادن بود؛ یعنی واقعاً هنوز هم برای من حل نشده است. آن روز هم که این کار را انجام میدادند برای من روشن نبود که چرا دارند انجام میدهند این کار را. خب، مسئولین مجلس و دولت تشخیص داده بودند و انجام دادند. واقعاً کار سختی است، ما حق میدهیم که ایشان سختش باشد لکن بالاخره باید این کار را انجام بدهد؛ یعنی یکی از کارهای بسیار مهم، مسئله‌ی مدیریت تجارت خارجی است؛ از این جهت که اینجا صرفاً بازار مصنوعات خارجی نباشد که بازار خودرو، بازار فلان، بازار فلان یکسره داده بشود به آنها. بدتر از اینها مسئله‌ی بانک‌ها است.

یکی هم مسئله‌ی اقتصاد مقاومتی است. خب، امسال سال دوّم اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی پارسال - سال ۹۳ - شروع اجرای سیاستهای اقتصاد مقاومتی بود. دوستان دولت هم گزارشهایی به من دادند که من شخصاً و زیاناً از آقای جهانگیری تشکر کردم آن وقتی که ایشان به پانزده دستگاه ابلاغ کردند که این کارها را، این وظایف را باید انجام بدهید. بعد هم حالا یک گزارش مفصّلی فرستادند که البته برای من خلاصه کردند آن گزارش را و تماماً خواندم، نگاه کردم. کارهایی که انجام گرفته در زمینه‌ی اقتصاد مقاومتی، بعضی‌هایش کارهای مقدماتی است؛ حالا مثلاًهایش را بخواهم بزنم، طول میکشد، وقت میگذرد؛ بعضی از کارهایی که گزارش شده، مربوط به بندهای اقتصاد مقاومتی نیست، اگرچه حالا ارتباط داده شده اما کارهای جاری دستگاه‌ها است؛ بالاخره دستگاه‌ها یک کارهای جاری دارند و اینها را به شما گزارش کردند که این کارها را ما کردیم؛ اینها آمده جزو کارنامه‌ی دستگاه‌ها در زمینه‌ی اقتصاد مقاومتی؛ درحالی که این نیست. بعضی از کارها هم ارتباطی اصلاً به بندهای اقتصاد مقاومتی ندارد؛ این مقدار کافی نیست. سیاستهای اقتصاد مقاومتی یک بسته‌ی کامل و منسجم است؛ این بسته هم تراوش شده‌ی فکر شخصی نیست؛ این عقل جمعی است، یک جماعتی نشستند؛ دوستان اقتصاددان حاضر در این مجلس هم بعضی‌هایشان میدانند و مطلعند. کار مفصّلی انجام گرفته روی این، بعد هم آمده اینجا، چکش کاری شده، روی آن بحث شده، فکر شده، مطالعه شده؛ بعد رفته مجمع تشخیص [مصلحت نظام] و روی آن مطالعه شده؛ بالاخره آمده و نتیجه شده این سیاستها. یعنی محصول یک فرآیند معقول و مدبرانه‌ای است؛ لذاست که اقتصاد مقاومتی را همه تأیید کردند، یعنی من یک مورد سراغ ندارم که از اقتصاددان و از کسانی که با ما خوبند، کسانی که با ما بد هستند؛ که این اقتصاد مقاومتی، این سیاستها را تخطئه کرده باشند؛ نه، همه قبول کردند. خب، این یک بسته‌ی منسجم است، باید مجموعاً انجام بگیرد؛ چه جوری میشود مجموعاً انجام بگیرد؟ آن وقتی که یک به اصطلاح برنامه‌ی اجرائی و عملیاتی منسجمی برای آن ارائه بشود؛ که این چیزی بود که من چند وقت پیش به آقای دکتر روحانی گفتم و بنا شد که ایشان بگویند دوستان تهیّه کنند ان شاء الله این را بدهند، این لازم است؛ یعنی ما یک برنامه‌ی عملیاتی لازم داریم؛ در این برنامه مشخص بشود سهم دستگاه‌ها، فلان دستگاه این سهم او است از این بندهای سیاستها، بعد زمان گذاشته بشود؛ زمان خیلی مهم است، زمان بندی بشود، معلوم بشود که تا این زمان باید انجام بگیرد والا اگر زمان بندی نشود؛ هیچ ضمانتی وجود ندارد که این در طول دولت شما حتی انجام بگیرد، شما میخواهید این را عملیاتی کنید، میخواهید اجرائی کنید، میخواهید از منافعش مردم استفاده کنند، پس زمان [بگذارید]. اولاً بایستی اقدامات عملی لازم در خصوص هر بند مشخص بشود، مجری‌هایش دستگاه‌هایی که متصدیند معلوم بشوند، در هر بخشی زمان بندی لازم انجام بگیرد، امکانات لازم و چگونگی تأمین آن امکانات بایستی روشن بشود، بالاخره این سیاستها یک تحرک عملی است و میدانی است؛ وقتی راهکار فراهم میکنید، در واقع یک تحرک میدانی میخواهید



به وجود بیاورید، این الزاماتی دارد. الزاماتش چیست؟ چه جوری میشود تأمین کرد؟ راه تأمین آن الزامات باید مشخص بشود. آن وقت اگر این کارها شد، آن وقت شما میتوانید رصد کنید، میتوانید پیگیری کنید، ببینید شد یا نشد، فلان دستگاه کار خودش را انجام داد یا نداد. کار پیش میرود.

نکته‌ی دوّم در مورد اقتصاد مقاومتی این است که همه‌ی برنامه‌های اقتصادی دولت بایستی در این مجموعه‌ی اقتصاد مقاومتی و در این سیاستها بگنجد؛ حتی برنامه‌ی ششم و برنامه و بودجه‌های سالیانه، همه باید براساس این اقتصاد مقاومتی شکل بگیرد؛ یعنی هیچ کدام از اینها در هیچ بخشی، غیرمنطبق با این سیاستها نباشد؛ نه اینکه فقط مخالفت نداشته باشد بلکه کاملاً منطبق با این سیاستها باشد.

نکته‌ی دیگر این است که بخشهای بیرون از دولت دیده بشوند؛ حالا شما در مورد وزارتها و بخشهای دولتی ممکن است ابلاغ کنید؛ [اما] بخشهایی وجود دارند خارج از دولت؛ اینها میتوانند در اقتصاد مقاومتی نقش ایفا کنند، از جمله بسیج؛ من یک گزارشی [هم] دیدم. خیلی لازم است به نظر من - اگر وقت کنند آقای رئیس‌جمهور یا لاقول آقای جهانگیری - که بخواهید و ببینید مجموعه‌ی بسیج در مورد اقتصاد مقاومتی چه کارهایی میتوانند انجام دهند و ظرفیتش را دارند؛ ظرفیت خیلی خوبی است. بسیج چیز کمی نیست، چیز کوچکی نیست؛ بسیج یک مجموعه‌ی عظیم و آماده‌به‌کاری است؛ اینها را بخواهید، ببینید چه کار میتوانند بکنند؛ اینها می‌آیند امکانات خودشان را عرضه میکنند و میگویند این کارها را هم کرده‌ایم. به نظر من امکانات [خوبی هست]. حالا از جمله من بسیج را مثال زدم؛ بخشهای گوناگونی هستند، افراد اقتصاددان و به اصطلاح اقتصادی عمل‌کن بیرونی؛ بعضی‌ها هستند که شرکتهایی دارند و کارهایی دارند، از ظرفیتهای اینها میشود استفاده کرد. و همه‌ی اینها در آن برنامه‌ی کلی باید بیاید؛ یعنی برنامه‌ی کلی، فقط ناظر به بخشهای دولتی نباید باشد. پس قدم اول، ایجاد این برنامه بود با این خصوصیات.

قدم بعدی این است که یک ستاد قوی و هوشمند و نافذالکلمه تشکیل بشود. من البته اطلاع دارم که آقای رئیس‌جمهور شورایی را تشکیل داده‌اند، خود ایشان هم شرکت میکنند، بسیار هم کار خوبی است؛ اما این آن ستاد فرماندهی نیست. خب آقای رئیس‌جمهور کارهای فراوان دیگری هم دارند که باید به آنها هم برسند، نمیشود که همه‌ی وقت و همه‌ی همت، صرف این کار بشود. یک ستادی لازم است - مثل ستادهای فرماندهی که ما در دوره‌ی جنگ داشتیم و در بعضی از کارهای دیگر هم یک ستادهای فرماندهی ایجاد شده که خود شما آقای دکتر روحانی در این مسائل تجربه دارید - یک ستاد فرماندهی لازم دارد که به‌طور دائم رصد کند، نگاه کند، ببیند کدام دستگاه توانسته و پیش رفته، کجا مشکل وجود دارد. چون حرف زدن آسان است، برنامه‌ریزی هم خیلی مشکل نیست، [ولی] عمل کردن با اینها فرق دارد؛ خب آدم بخواهد در میدان وارد بشود و پیش برود، گاهی اوقات یک موانعی پیش می‌آید که قبلاً پیش‌بینی نشده، بعضی پیش‌بینی هم شده لکن موانعی است که پیش می‌آید؛ بایستی آن ستاد بتواند به‌صورت ضربتی آن موانع را برطرف کند، راه را باز کند و پیش برود؛ و نافذالکلمه [باشد]، یعنی باید گوش کنند؛ این جور نباشد که حالا مثل امروز که آقای جهانگیری مکرّر میگفتند پنج دقیقه [صحبت کنید]، آقایان پنج دقیقه را مثلاً به هفت دقیقه و ده دقیقه افزایش [میدادند]؛ هرچه آن ستاد گفت، واقعاً همه آن حرف را بپذیرند.

بعد هم پیشرفت کار را به مردم گزارش دهید؛ ببینید واقعاً چه اتفاقی می‌افتد! شما شش‌ماه مثلاً فرض کنید به همین شکلی که ما گفتیم، [یعنی] این برنامه وقتی تدوین شد، این ستاد تشکیل بشود و شش ماه فعالیت کند؛



کار به صورت چشمگیری پیش خواهد رفت؛ بعد بیاید همان را به مردم بگویید؛ بگویید این کارها را کردیم، آن کارها را کردیم؛ مردم در زندگی [خود] احساس میکنند؛ آن امید و خوش بینی به آینده که شما میخواهید در مردم باقی بماند، به طور کامل تأمین خواهد شد؛ یعنی به مردم گزارش داده بشود. و [البته] تعیین شاخصهایی هم برای ارزیابی باید باشد.

یک الزامات قانونی و حقوقی و قضائی هم در مجموعه‌ی اقتصاد مقاومتی وجود دارد؛ دو قوه‌ی دیگر حاضرند همکاری کنند، هم قوه‌ی مقننه - مجلس - در این زمینه آماده است برای همکاری؛ [مثلاً] قانونی هست که شما قانون را باید عوض کنید یا اصلاح کنید یا قانون جدیدی را بر این قوانین اضافه کنید؛ احتیاج به این چیزها پیدا میکنید؛ یا یک جایی یک حرکت قضائی لازم است؛ همه‌ی اینها را دو قوه حاضرند همکاری کنند برای اینکه این اقتصاد مقاومتی انجام بگیرد.

اشاره شد به مسئله‌ی رکود؛ خب، این رشد سه درصدی که اتفاق افتاده، نشان دهنده‌ی این است که رکود تکان خورده؛ یعنی یک حرکتی انجام گرفته؛ حالا باید دید این رشد در کدام بخشها هست، در کدام بخشها منفی است؛ مجموع برآیند این مثبت و منفی‌ها شده سه درصد. اگر چنانچه به طور جدی با رکود مبارزه نشود، همین رشد سه درصد هم به خطر خواهد افتاد، تورم هم بالا خواهد رفت، مشکل اشتغال هم پیش خواهد آمد. حالا من اینجا بگویم که آقای نعمت زاده اگر میخواهند دنبال بکنند، تعداد کارخانه‌هایی را که الان کار نمیکنند - یعنی کارخانه‌ای است که همه چیزش آماده است و الان کار نمیکنند - برای ما آمدند گزارش دادند؛ عدد و رقمی دقیق را؛ تعداد کارخانه‌هایی را که زیر پنجاه درصد دارند کار میکنند مشخص کردند؛ تعداد کارخانه‌هایی را که زیر هفتاد درصد دارند کار میکنند مشخص کردند. خب، حالا هفتاد درصد یک چیزی اما زیر پنجاه درصد! بعضی از اینها مشکل نقدینگی دارند؛ یعنی سرمایه در گردششان مشکل دارد - که این کار کار بانک‌ها است، بایست بانک‌ها جواب بدهند در این زمینه؛ که اگر در اقتصاد مقاومتی، همان کارگاه اساسی و ستاد فرماندهی راه بیفتد، به همه‌ی اینها میتواند برسد - اما مسئله‌ی بعضی از اینها مسئله‌ی نبود نقدینگی نیست، تسهیلات را هم طرف گرفته، کارخانه الان حاضر و آماده است، هیچ مشکلی ندارد، ماشینهایش هم آن طور که حالا گفته‌اند بعضی از اینها این جوری است که ماشینها هم ماشینهای نو است، لکن کار نمیکند. چرا؟ برای اینکه تسهیلات را رفته جای دیگری خرج کرده؛ خب این تعقیب قضائی دارد، اینها را باید دنبال بکنید، اینها را باید بخواهید. اینکه میگوییم «ستاد فرماندهی»، برای خاطر این است. این طور چیزها، این طور نکات دنبال خواهد شد. اگر به مسئله‌ی رکود رسیدگی نشود، روی همه‌ی نشانه‌ها و شاخصهای اقتصادی اثر خواهد گذاشت. البته این قانون اخیر - قانونی که اشاره کردند - قانون خوبی است، منتها قانون کافی نیست. حمایت از بنگاه‌های تولیدی، تأمین نقدینگی، تأمین سرمایه در گردش، برخورد جدی با کسانی که واحدهای تولیدی آماده را راکد گذاشته‌اند، همه‌ی اینها کارهای لازمی است. و من در جلسه‌ی قبل هم - یک جلسه‌ای که با دوستان داشتیم - گفتم، باز هم تأکید میکنم: سیستم بانکی باید نقش ایفا کند؛ یعنی سیستم بانکی باید به طور کامل وارد میدان بشود.

یکی از کارهایی که پیشنهاد کرده‌اند، به ما گفته‌اند و میگویند زمینه آماده است، عبارت است از سپردن برخی از طرحها به بخش خصوصی. البته برای بخش خصوصی مشوق درست [بشود]؛ چون الان پولهای سرگردان وجود دارد، بلاشک پولهای سرگردان هست. به من آن جور که حالا گزارش دادند، ۴۰۰ هزار میلیارد تومان ما طرح روی زمین داریم - همه هم دولتی است - اگر چنانچه ما بتوانیم ده درصد اینها را بدهیم به بخش خصوصی، شما ببینید چه



اتفاقی می‌افتد؛ ۴۰ هزار میلیارد تومان ناگهان وارد کار میشود، این خیلی مهم است. یعنی از همین طرحهایی که الان روی زمین هست -یعنی از همین ۴۰۰ هزار میلیارد تومان- اگر ده درصد داده بشود به بخش خصوصی، یک اتفاق مهمی در کشور می‌افتد. این یکی از کارها است که باید واقعاً روی این برنامه‌ریزی کرد و کار کرد.

بخش کشاورزی هم مهم است. البته اعتقاد من این است که آقای حجتی واقعاً میتواند کار بکند. ایشان از نظر من جزو وزرای خوش سابقه‌ای است در کار و واقعاً میتوانند این کار را بکنند؛ منتها آن چیزی که ما از ایشان و از مجموعه توقع داریم، این است که در تولید محصولات حیاتی باید خودکفایی به وجود بیاید؛ یعنی خودکفایی را به حرف و گپ این و آن نگاه نکنید که آقا گندم، بیرون ارزان‌تر است، و مانند اینها. ما باید به خودکفایی برسیم؛ در مواد حیاتی باید به خودکفایی برسیم.

از مهندسان کشاورزی بایستی استفاده کنیم. من یک وقت به آقای روحانی گفتم رفته بودیم یکی از استانها -به نظرم سفر همدان [بود]- آنجا دوستان ما که میرفتند بررسی میکردند، اطلاع دادند به ما که کشاورزی‌های مناطق گوناگون آن استان رونق خیلی خوبی دارد؛ [وقتی] پرسیدند، معلوم شد که جوانهای مهندس کشاورزی را اینها به کار گرفته‌اند و آن استان خوشبختانه زیاد هم داشت. رفته‌اند آنجا و به اینها کمک کرده‌اند، حرف اینها را گوش کرده‌اند؛ این کمک میکند به این [کار]. این یک برنامه‌ریزی میخواهد؛ خیلی کار سختی هم نیست؛ یک فراخوان میخواهد، یک شناسایی میخواهد، یک برنامه‌ریزی میخواهد، یک تقسیم‌بندی میخواهد و این کارها را میتوانید انجام بدهید که از اینها استفاده بشود.

[استفاده از] فناوری روز؛ همین مسئله‌ی آب که حالا اشاره کردند -تقسیم آب و به اصطلاح استفاده‌ی بهینه‌ی از آب- خیلی مهم است. جلوگیری از واردات؛ ببینید من باز هم تأکید میکنم. حالا شما میگویید ما جلوی واردات را گرفتیم اما میوه‌هایی در بازار هست که [وارداتی است]. آخر ایران برود از کجا میوه بیاورد که بهتر از میوه‌ی ما باشد؟ یک وقتی زمان ریاست جمهوری ما، یک نفری از یک کشور عربی -اسم نمی‌آورم- آمده بود، سوگاتی برای من یک جعبه‌ی خیلی قشنگ، خرما آورده بود. گفتم مصداق واقعی زیره به کرمان بردن این است. ما این همه خرما داریم -این خرما مضافتی، این خرماهای گوناگون جنوب کشور؛ چه در استان فارس، چه در خوزستان، چه در بلوچستان- آن وقت حالا برای ما خرما آورده‌اند؛ منتها در بسته‌بندی. من آن وقت همان هدیه را بردم در دولت، گفتم این خرما را مقایسه کنید با خرماهای ما! خرماهای ما بهتر از این هستند اما این بسته‌بندی چقدر قشنگ است. آن وقت‌ها خرماهای ما در آن کیسه‌های فلان جور، با لگد توی حصیر میکردند، سرش را می‌بستند و عرضه میکردند! حالا البته یک خرده بهتر شده. به هر حال واردات میوه، واردات بی‌رویه است.

یک مسئله‌ی اساسی‌ای که این عمدتاً [مربوط به] وزارت کشاورزی است -منتها فقط کار وزارت کشاورزی نیست- تمرکز بر روستا است. یعنی واقعاً این را یکی از بخشهای اساسی برنامه‌ریزی دولت باید قرار داد: ما متمرکز بشویم روی روستا. حرفش را در سالهای مختلف خیلی زده‌ایم اما این کار عملاً اتفاق نیفتاده. ما بایستی صنایع تبدیلی را به روستاها ببریم، به بعضی از شهرها ببریم. من در ارومیه دیدم سیب روی زمین ریخته بود! گفتند اصلاً نمی‌ارزد؛ پول کارگر خیلی بیشتر از آن پولی است که ما از فروش این سیب به دست [می‌آوریم] یا هلو، زردآلو، انگور؛ خب، آنجا صنایع تبدیلی میخواهد. خیلی از جاهای گوناگون کشور، ما این میوه‌ها را داریم که در بعضی از اوقات، صرف نمیکند برای صاحب باغ که این میوه را جمع بکند. ما اگر صنایع تبدیلی داشته باشیم، خشک‌کننده داشته باشیم،



بتوانیم آنجا از اینها استفاده بکنیم، این کار را باید بکنیم. و ظرفیتها فوق العاده است؛ واقعاً فوق العاده است. من در ایرانشهر یک گوجه فرنگی دیدم به قدر یک گرمک! یک دانه‌ی اختصاصی نبود؛ اصلاً گوجه فرنگی [همین اندازه بود]. آنجا یک باغی بود بین بمپور و ایرانشهر - وقتی که ما آنجا تبعید بودیم، دعوت کردند ما را، گوجه فرنگی آوردند به قدر یک گرمک! پیاز آوردند به قدر همین مشت من! من یادم است، پیاز را گرفتم در دستم، گفتم من میخواهم این را اندازه بگیرم، بتوانم بگویم؛ به همین اندازه‌ی [مشت من] بود؛ انگشتهای من خم نشد، وقتی این پیاز را در دست گرفتم. یعنی به این بزرگی! خب ما اینها را داریم. خیلی جاها در سرتاسر کشور، این امکانات وجود دارد. اگر به صنایع روستایی اهمیت بدهیم، اگر به روستاها اهمیت بدهیم، اگر به این باغدارها اهمیت بدهیم، اینها بهترین خدمت به روستاها و به فقرای ما در روستاها و در جاهای دیگر است.

بخش معدن را هم بنده اینجا یادداشت کرده‌ام، منتها دیگر وقت گذشته (خیلی هم فشار روی آقای نعمت‌زاده نیاوریم!) آنچه به من گزارش شده [این است که] ما حداکثر پانزده درصد از ظرفیت معدنی کشور را داریم استحصال میکنیم؛ پانزده درصد! ما معدن را باید جایگزین نفت کنیم؛ یعنی واقعاً بایستی ما بتوانیم. من سالها پیش - شاید بیست سال پیش - در دولت آن وقت گفتم. ما باید کاری بکنیم که هر وقت اراده کردیم، بتوانیم سرچاه‌های نفت خودمان را ببندیم؛ نه از کمبود مشتری بترسیم، نه از نداشتن بازار بترسیم، نه از نداشتن پول بهای نفت بترسیم؛ باید به اینجا برسیم. خب ما واقعاً بایستی به فکر بیفتیم؛ برای نفت باید جایگزین [قرار داد]. می‌بینید نفت چه وضعی پیدا کرده! یک اشاره‌ی قدرتها و عناصر خبیث منطقه با همدیگر، موجب میشود که نفت ناگهان از صد دلار بیاید به چهل دلار! از وقتی که از صد دلار شروع کرده تنزل تا حالا، مگر چند ماه طول کشیده؟ خب، این قابل اطمینان نیست؛ آدم نمیتواند این را جزو سرنوشت اقتصاد کشور و گذران زندگی یک کشور [بداند] و آن را مربوط کند به یک چنین چیزی. نفت مال ما است، [اما] هم اختیارش دست دیگران است، هم درآمد بیشترش مال دیگران است. بیشتر از آن قدری که ما از صادرات نفت استفاده میکنیم، آن دولت واردکننده‌ی نفت در اروپا یا در جای دیگر دارد استفاده میکند، که مالیات میگیرد و فلان میگیرد. ما نفتمان را داریم میدهیم، پول میگیریم؛ او نفت را میگیرد از ما و از مردم خودش پول میگیرد. استفاده‌ی آن دولتها بیشتر از دولت ما است از فروش نفت. این چه معامله‌ی پُرخسرانی است. خب یک جاهایی ما مجبوریم البته نفت را تولید کنیم، چاره‌ای نداریم اما من واقعاً از ته دل خوشحال نمیشوم آن وقتی که ما آمار افزایش صادرات و افزایش تولید را [می‌شنویم]؛ همیشه به این فکر میکنم که ما باید جایگزین برای این پیدا بکنیم. بنابراین اگر بخواهیم جایگزین پیدا کنیم، یکی از بهترین جایگزین‌ها معادن است.

آن وقت [در مورد] معادن هم بایستی از خام‌فروشی معادن بشدت پرهیز کنیم. معادن باارزشی ما داریم. در استان کرمان یا در جنوب خراسان، سنگهای فوق العاده باارزشی وجود دارد. [اینکه] ما این سنگ را همین‌طور یک دفعه‌ای بکنیم، بفرستیم ایتالیا که آنها بعد تبدیل کنند و ارزش افزوده‌اش را چند ده برابر ببرند، احياناً گاهی برای خود ما هم آنها را بفرستند و صادر کنند داخل کشور ما، آدم خیلی زورش می‌آید که یک چنین چیزی بشود. بنابراین، این هم یک مسئله است. و به نظر من در قضیه‌ی معدن هم مسئله‌ی بخش خصوصی مهم است. و استانها هم آن‌طور که به من گزارش شد، استاندارها و افرادی از این قبیل اظهار میکنند که میتوانند بخش خصوصی را وارد کنند در قضیه‌ی معدن و در بعضی جاهای دیگر.

مسئله‌ی آب را هم که من یادداشت کردم خیلی مهم است. اشاره‌ی آقای چیت‌چیان کاملاً درست است. نشست



آبهای زیرزمینی واقعاً مهم است. این برنامه‌ریزی‌ای که حالا می‌گویید کرده‌اید، کافی نیست - برنامه‌ریزی پنجاه درصد کار است یا کمتر - بایستی دنبال این برنامه حرکت کنید، راه بیفتید. البته شما اهل این کار هم هستیید الحمدلله. [علاوه بر] صرف جویی در آب، اصلاح آبیاری، الگوی کشت در هر منطقه.

آخرین حرف هم راجع به برنامه‌ی ششم (۱۰) است که دارد دیر میشود. برنامه‌ی ششم را هرچه زودتر بایستی ان شاءالله فراهم بکنید و همین‌طور که عرض کردیم، به‌طور کامل منطبق بر اقتصاد مقاومتی، و زودتر به مجلس بدهید. چون به نظر من امسال باید تصویب بشود، یعنی باید هرچه زودتر این کار انجام بگیرد. مجلس را هم بکشید به کار، وسط میدان، که بیایند دوستان در مجلس و به‌طور جدی دنبال بکنند ان شاءالله که بتوانید.

خدا ان شاءالله کمکتان کند. هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ؛ (۱۱) آرامشی خدا به دل‌های همه‌ی شما و ما بدهد که این آرامش و سکینه، نقطه‌ی مقابل به‌اصطلاح این طوفانی شدن و زیر و بالا شدن ذهنها و فکرها است، و این موجب میشود ایمان انسان هم افزایش پیدا کند: لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ؛ یعنی آن آرامش [باعث افزایش ایمان میشود]. آرامش هم از راه اعتماد به قدرت الهی است، لذا بعد می‌فرماید: وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. (۱۲) ان شاءالله که خداوند کمکتان کند؛ ما هم که خب همیشه شماها را دعا میکنیم. و کار برای مردم، کار برای خدا، کار با اخلاص، ان شاءالله جزو برنامه‌های همه‌ی ما باشد و خدای متعال هم ان شاءالله برکت بدهد و قبول کند.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

- ۱) قبل از شروع بیانات معظم‌له، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی (رئیس‌جمهور) و دکتر اسحاق جهانگیری (معاون اول رئیس‌جمهور)، مهندس محمدرضا نعمت‌زاده (وزیر صنعت، معدن و تجارت)، مهندس حمید چیت‌چیان (وزیر نیرو)، مهندس بیژن نامدار زنگنه (وزیر نفت)، مهندس محمود حجّتی (وزیر جهاد کشاورزی)، دکتر سیدحسن قاضی‌زاده هاشمی (وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) گزارشی ارائه کردند.
- ۲) وزیر مسکن و شهرسازی
- ۳) رئیس سازمان صداوسیما
- ۴) سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۷؛ «و سپاهیان آسمانها و زمین از آن خدا است، و خدا همواره شکست‌ناپذیر سنجیده‌کار است.»
- ۵) وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۶) حقیر، پست
- ۷) بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹
- ۸) وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی
- ۹) لبخند معظم‌له و خنده‌ی حضار
- ۱۰) برنامه‌ی ششم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
- ۱۱) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۴؛ «اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند...»
- ۱۲) همان؛ «... و سپاهیان آسمانها و زمین از آن خدا است و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است.»